

خارج الفقہ

۲۴

۳۰-۱-۹۶ کتاب القصاص

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

كتاب القصاص

في النفس

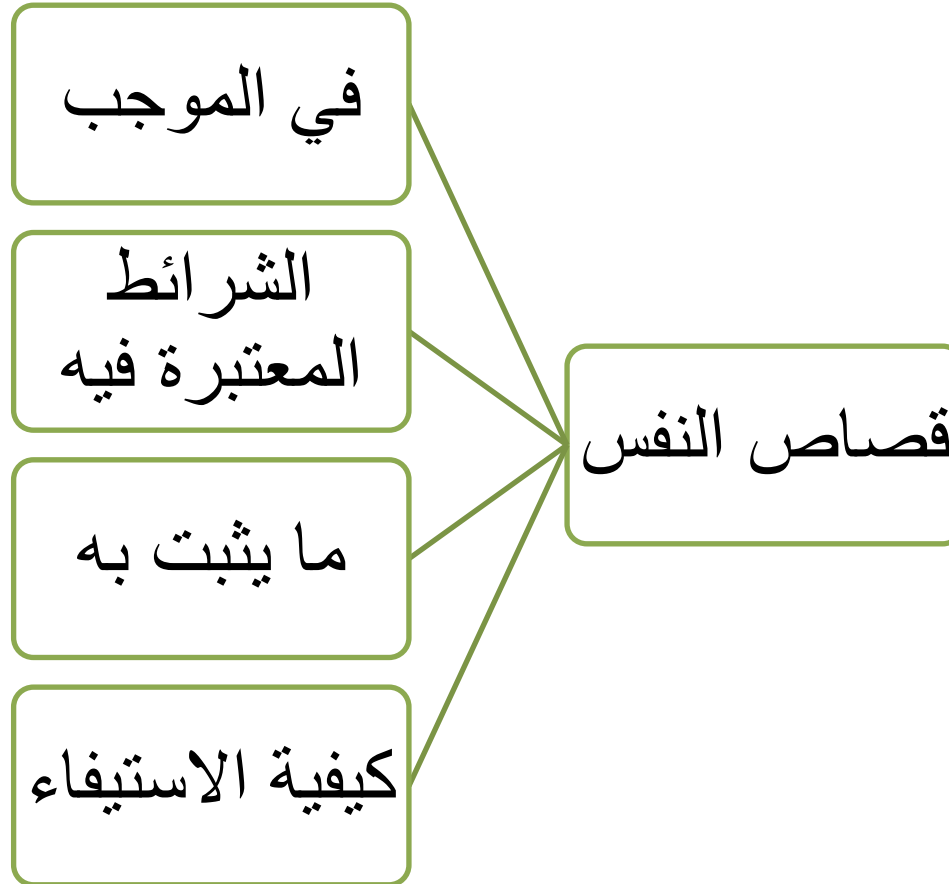
فيما دونها

القصاص

كتاب القصاص

- كتاب القصاص
- وهو إما في النفس و إما فيما دونها.

قصاص النفس



قصاص النفس

- القسم الأول فى قصاص النفس
- و النظر فيه فى الموجب،
- و الشرائط المعتبرة فيه،
- و ما يثبت به،
- و كيفية الاستيفاء.

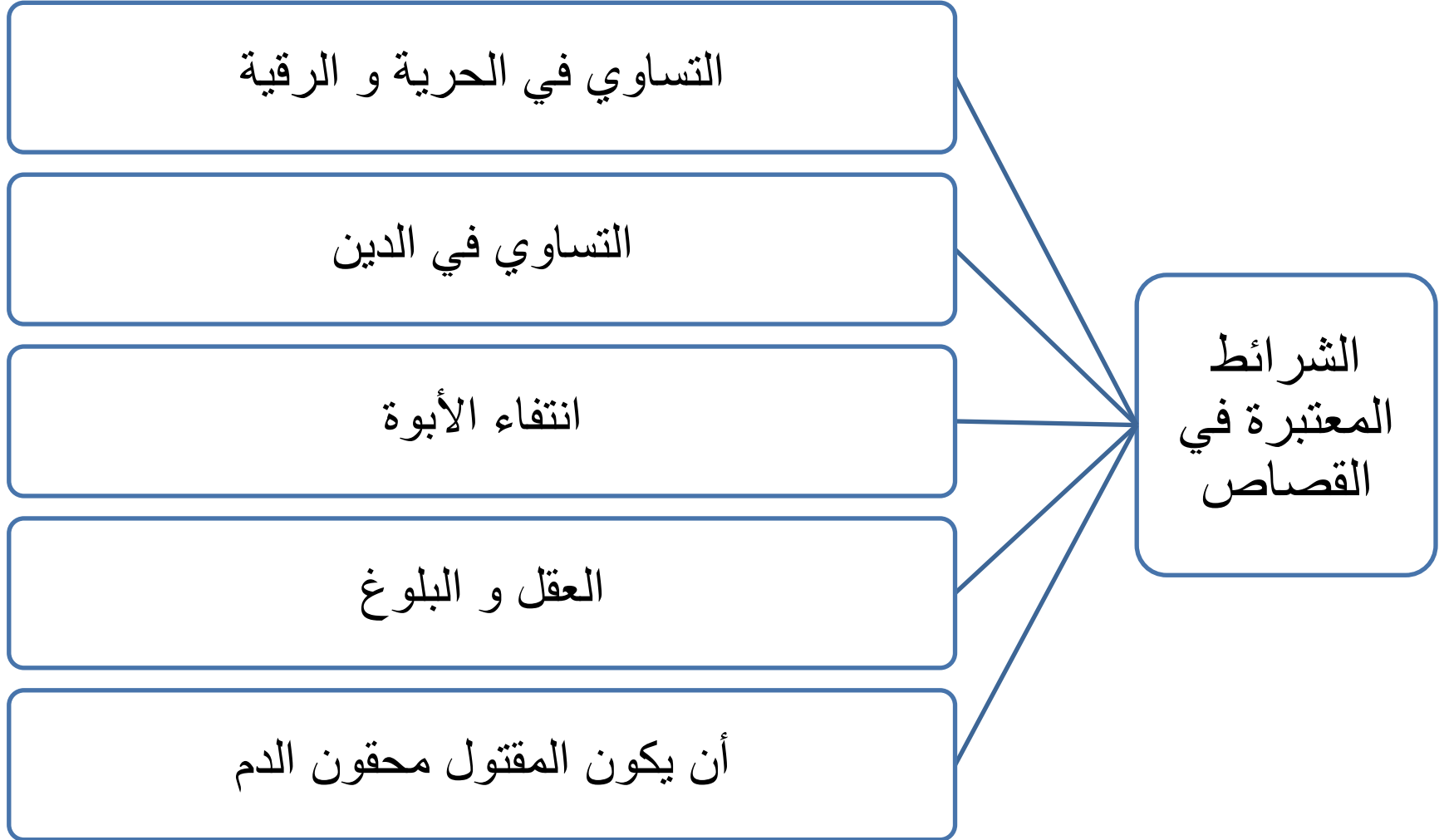
موجب قصاص النفس

- القول فى الموجب
- و هو إزهاق النفس المعصومة عمدا مع الشرائط الآتية:.

موجب قصاص النفس

- مسألة ١ يتحقق العمد محضا بقصد القتل بما يقتل و لو نادرا، و بقصد فعل يقتل به غالبا، و إن لم يقصد القتل به، و قد ذكرنا تفصيل الأقسام في كتاب الديات

القول في الشرائط المعتبرة في القصاص



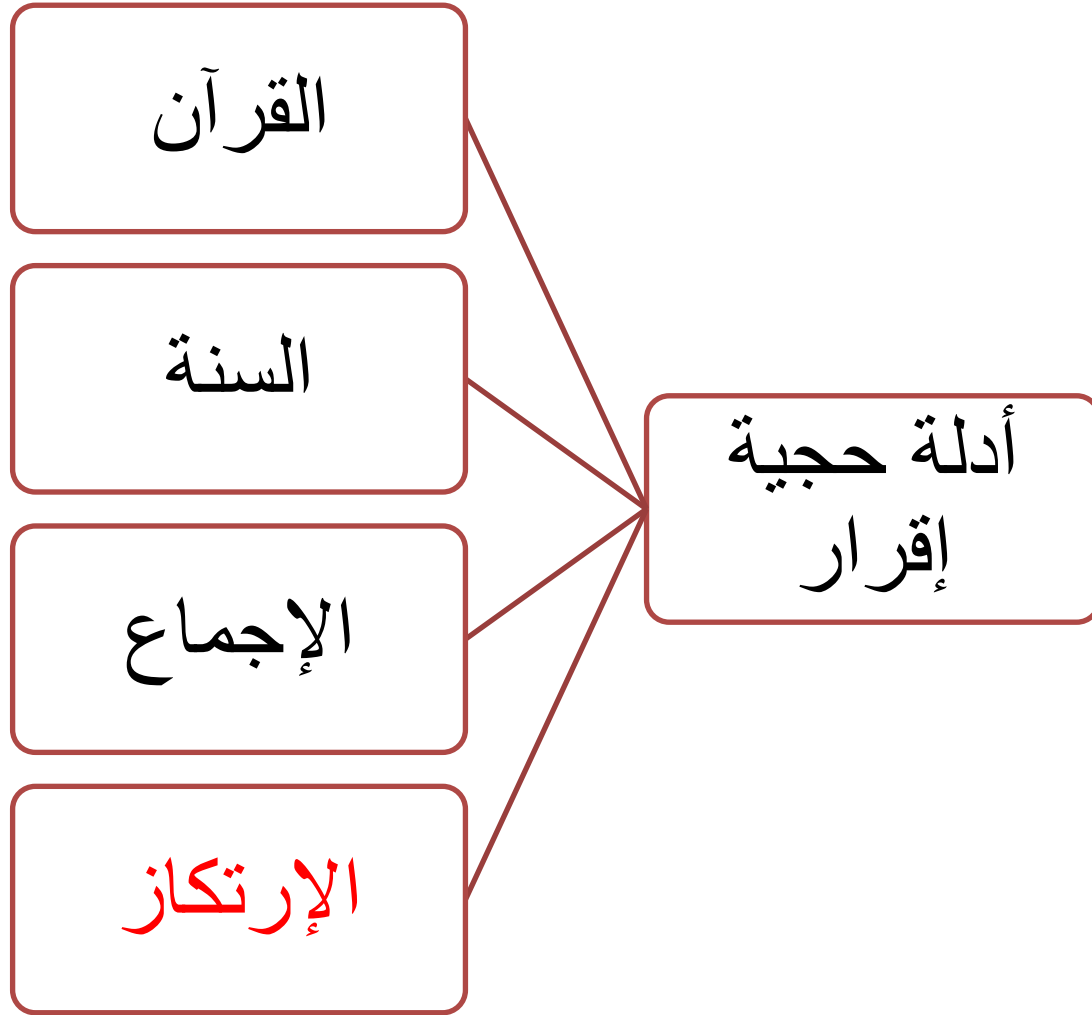
القول فى الشرائط المعبرة فى القصاص

- القول فى الشرائط المعبرة فى القصاص
- وهى أمور:
- الأول - التساوى فى الحرية و الرقية،
- الثانى - التساوى فى الدين
- الشرط الثالث - انتفاء الأبوة،
- الشرط الرابع و الخامس - العقل و البلوغ،
- الشرط السادس - أن يكون المقتول محقون الدم،

القول فيما يثبت به القود

- القول فيما يثبت به القود
- و هو أمور:
- الأول الإقرار بالقتل:
- و يكفي فيه مرة واحدة، و منهم من يشترط مرتين، و هو غير وجيه.

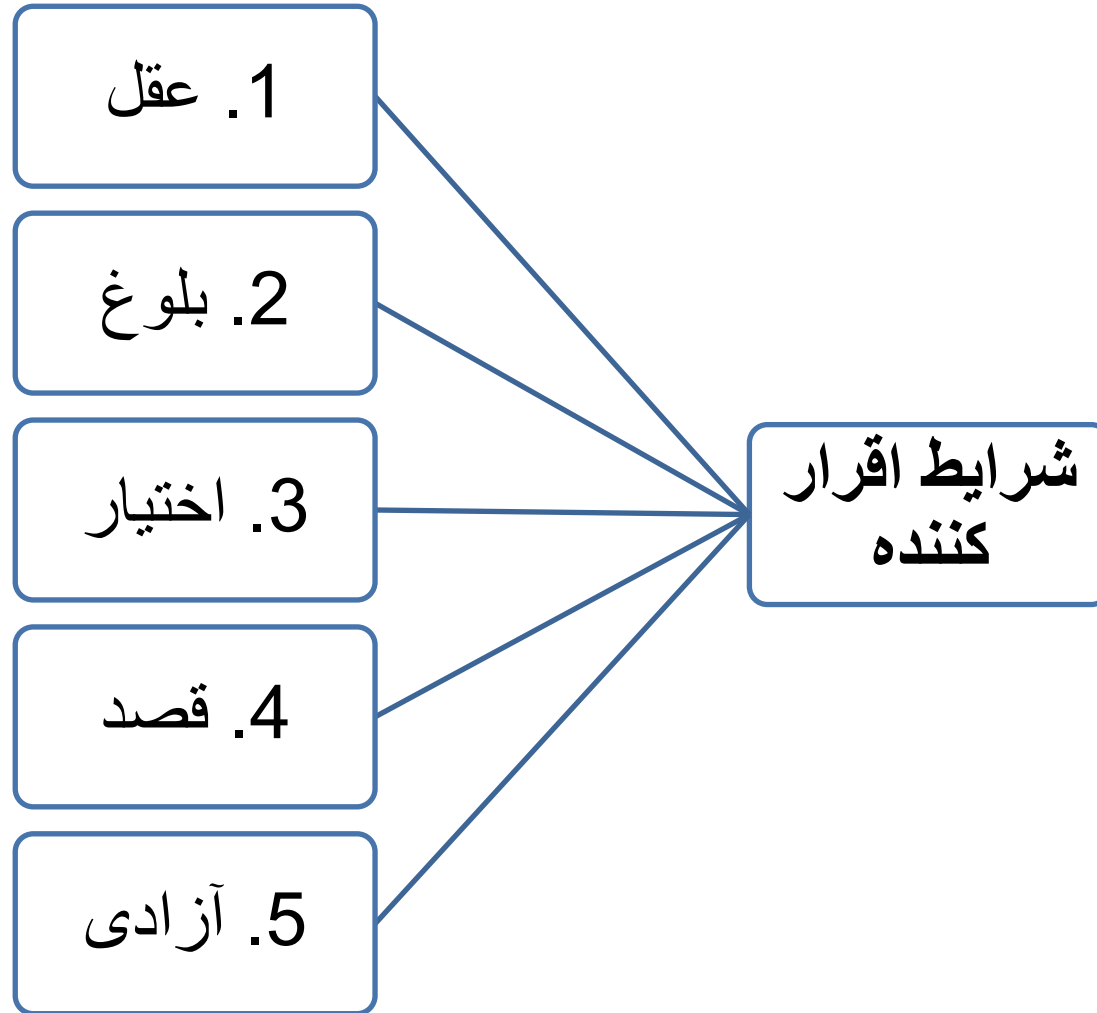
أدلة حجية إقرار



يعتبر في المقر

- مسألة ١ يعتبر في المقر البلوغ و العقل و الاختيار و القصد و الحرية،
- فلا عبرة بإقرار الصبي و إن كان مراهقاً، و لا المجنون، و لا المكره، و لا الساهي و النائم و الغافل و السكران الذي ذهب عقله و اختياره.

يعتبر في المقر



يعتبر في المقر

- ١. عقل
- سخن دیوانه و از جمله اقرار او اعتباری ندارد و این واضح است.

يعتبر في المقر

- ۲. بلوغ
- سخن نابالغ و از جمله اقرار او نیز اعتباری ندارد. این مطلب مانند عقل مورد اجماع فقها است.

يعتبر في المقر

- البته بچه‌ی نابالغ که سن وی به ده سالگی رسیده باشد، چون می‌تواند به معروف وصیت کند، می‌تواند اقرار به این وصیت نماید. دلیل بر جواز وصیت وی روایاتی است که بر این مطلب تصریح دارد و دلیل بر صحت اقرار او قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» است.
- از این رو، وجهی در تردید صاحب جواهر و انکار محقق کرکی وجود ندارد. بله، او می‌تواند به وصیت اقرار کند، ولی اگر فقط به مورد وصیت اقرار کند، این اقرار اثری نخواهد داشت و شاید مقصود از انکار محقق کرکی همین مورد بوده است.

يعتبر في المقر

- در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که دلیل قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» ارتکاز عقلا است که وقتی چیزی از آن کسی بود و او نسبت به آن اختیار داشت، می‌تواند نسبت به آن اقرار کند.
- و عجب این که برخی دلیل این قاعده را جواز اقرار صبی به وصیت دانسته‌اند، در حالی که فقها این حکم را از این قاعده استفاده کرده‌اند.

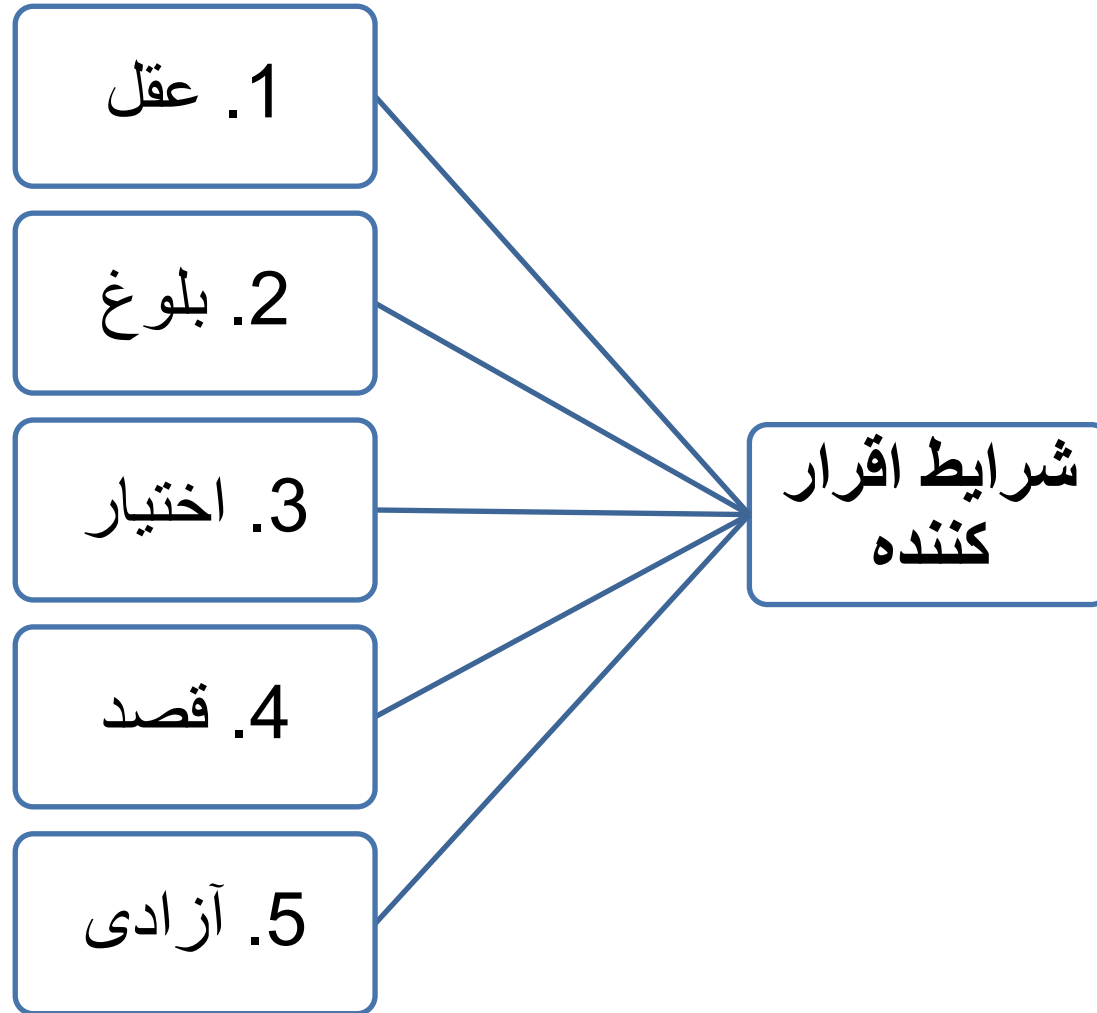
يعتبر في المقر

- مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که ادعای صبی در مورد بلوغ پذیرفته نمی‌شود، مگر این که از طریق دیگری غیر از گفته‌ی خود او اثبات شود.

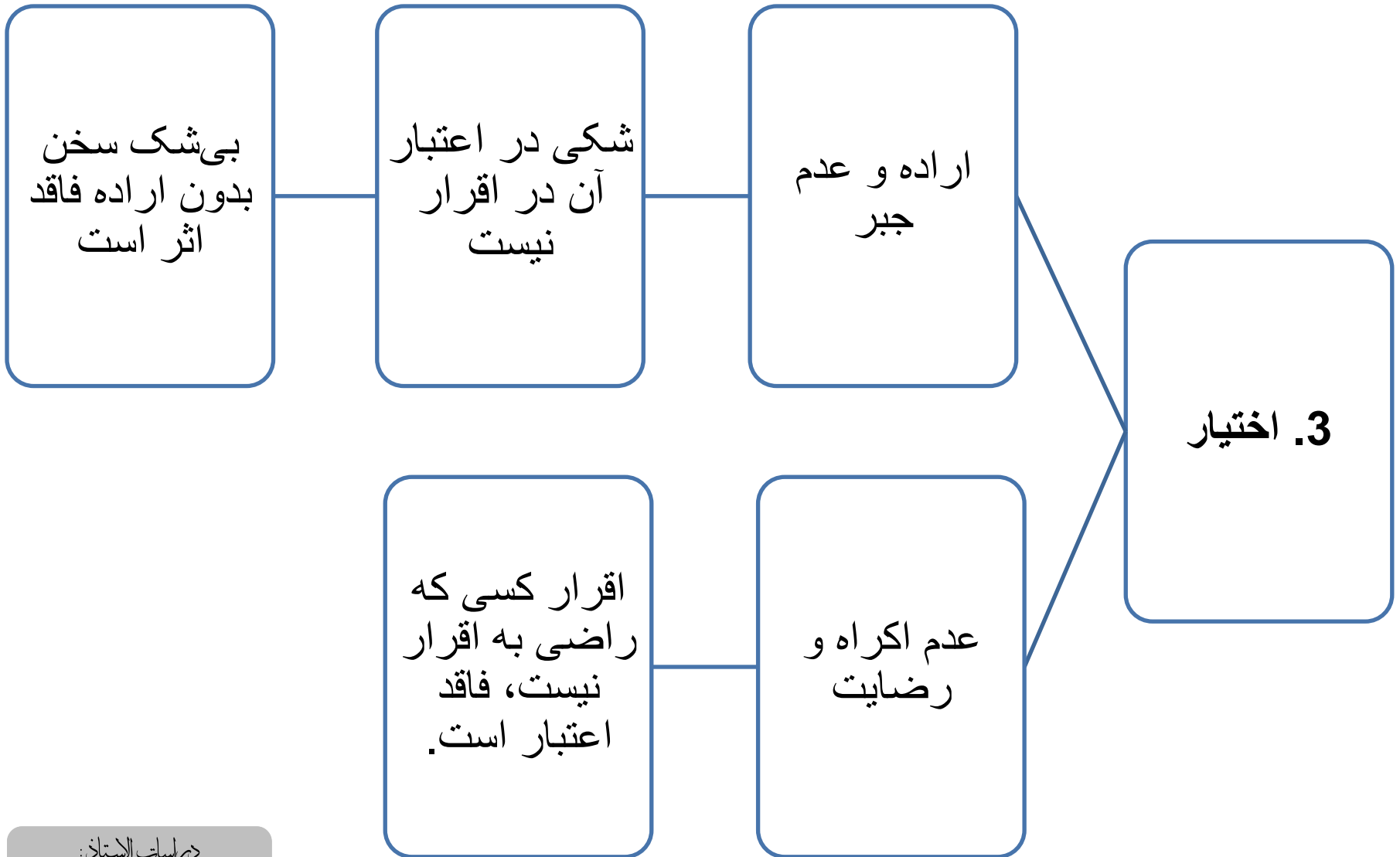
يعتبر في المقر

- نکته مهم
- هر چند در نگاه اول به نظر می رسد که از نگاه عقلا ملاک پذیرش اقرار تمییز است نه بلوغ و این شرط در واقع شرط شرعی است نه عقلایی .
- ولی تقنین های عقلایی نشان می دهد که عقلا هم برای بلوغ اعتبار قائلند هر چند در معیار بلوغ با شرع تفاوت دارند.

يعتبر في المقر



يعتبر في المقر

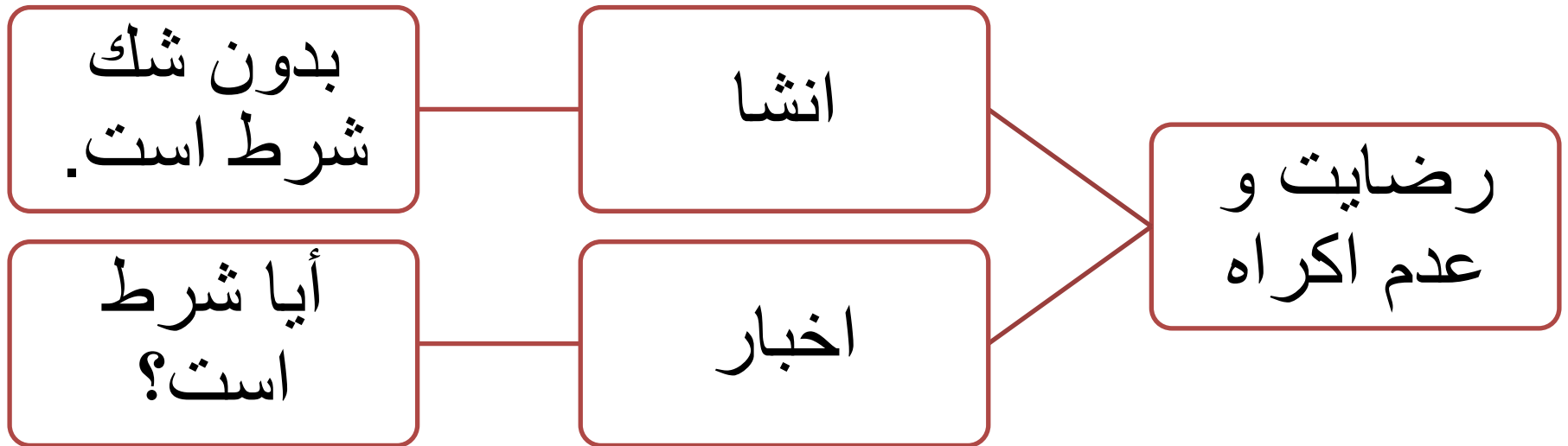


يعتبر في المقر

- ۳. اختیار
- «اختیار» در فقه گاهی به معنای اراده و عدم جبر به کار می‌رود - که شکی در اعتبار آن در اقرار نیست؛ زیرا بی‌شک سخن بدون اراده فاقد اثر است -
- و گاه به معنای عدم اکراه و رضایت استفاده می‌شود. اگر این معنا در اقرار شرط باشد، باید اقرار کسی که راضی به اقرار نیست، فاقد اعتبار باشد.

يعتبر في المقر

- در تعابیر فقہا اختیار به همین معنا تفسیر شده و از این رو، اقرار مُکره باطل اعلام گردیده است.
- آنها این مطلب را امری واضح دانسته و روایاتی مانند حدیث رفع را که در آن «اکراه» جزو مرفوعات و برداشته شدگان شمرده شده، به عنوان دلیل معرفی کرده‌اند.



يعتبر في المقر

- بدون شك عدم اكراه و رضایت در انشا - چه عقد، چه ایقاع و چه غیر آن، مانند قسم، نذر و عهد - شرط است و انشا بدون رضایت انشا کننده فاقد اثر حقوقی و شرعی است.

- ولی آیا در «اخبار» که اقرار نوعی از آن است، نیز رضایت خیر دهنده شرط است؟

اخبار

ملاك پذيرش
اقرار

يعتبر في المقر

- در اقرار جوهر پذیرش اقرار از نظر عقلا، اخبار آن از واقع است. البته خبر دادن اگر به نفع خبر دهنده یا علیه دیگران یا به نفع آنان باشد، به عنوان اقرار پذیرفته نمی‌شود.
- ولی این نکته تأکیدی بر صدق اخبار است. زیرا کسی که علیه خود به جزم و قطع خبری می‌دهد، احتمال صدق آن بسیار بالا و قوی است و همین امر معیار پذیرش اقرار محسوب می‌شود.



يعتبر في المقر

- اما رضایت او به این خبر دادن در حجّیت این اقرار دخالتی ندارد. از این رو، فقها اقرار را پذیرفته‌اند، اگرچه شخص اقرار کننده، قصد اقرار کردن نداشته باشد. البته این امر در جایی است که وی نسبت به مفاد لفظ جدّی باشد.

يعتبر في المقر

در حدی که
صداقت گفتار در
نزد عقلا مخدوش
شود

بدون شک اقرار
در نزد عقلا مقبول
نیست.

اکراه

صداقت گفتار در
نزد عقلا مخدوش
نشود

این اقرار از نظر
عقلا حجت است.

يعتبر في المقر

- حال اگر اکراه در حدی باشد که صداقت گفتار را مخدوش سازد، بدون شک اقرار مقبول نیست.
- اما اگر اکراه وجود داشته باشد، ولی صداقت گفتار را در نزد عقلا مخدوش نسازد - یعنی این اقرار به اندازه‌ی اقرار غیر مکره احتمال صدق داشته باشد - اگرچه شخص اقرار کننده به این اقرار راضی نباشد، آیا اقرار او مقبول است یا خیر؟
- ظاهراً در نظر عقلا شکی در صدق عنوان «اقرار» بر چنین چیزی نیست و این اقرار از نظر آنها حجت است.

قاعده‌ی «اقرار»

- ماهیت اقرار
- اقرار عبارت است از «**خبر** دادن **جزمی** به **حقی** **علیه** **خبر دهنده** یا به چیزی که لازمه‌ی آن **حقی** یا **حکمی** علیه او است یا به **نفی** **حقی** برای او یا چیزی که مستلزم این **نفی** باشد».
- اگر آنچه می‌گویند **جزمی** نباشد، مثلاً بگویید: «گمان می‌کنم به فلانی **بدهکار** باشم»، یا به **ضرر** خودش نباشد مثلاً بگویید: «**حسن** به علی **بدهکار** است»، این اقرار نیست.

. قاعده‌ی «اقرار»

- اقرار بستگی به صیغه یا زبان خاصی که اقرار کننده به کار می‌گیرد، ندارد و اگر شرایط معتبر در آن موجود باشد و گوینده با آن زبان آشنا باشد، اقرار حاصل می‌شود. اقرار باید به گونه‌ای باشد که در گفتگوی متعارف بین عقلا، ظاهر یا صریح در معنای خود محسوب شود و اگر چنین ظهوری نداشته باشد و مردّد بین چند معنا به حساب آید، اقرار نیست.

. قاعدهی «اقرار»

- اگر اخبار جزمی علیه خبر دهنده از تصدیق او نسبت به کلام دیگری استفاده شود، اقرار خواهد بود. پس اگر کسی بگوید: «من از تو طلبکار هستم» و او بگوید: «بله» همین پاسخ مثبت اقرار خواهد بود. البته اگر «بله» گفتن او در مقام انکار یا استفهام یا استهزا باشد و این امر از قراین موجود یا حالات او فهمیده شود، این اقرار نیست.
- آنچه به آن اقرار می‌شود، باید امری، مانند مال یا حق باشد که مقرر له (کسی که از اقرار سود می‌برد) بتواند اقرار کننده را به آن الزام کند.

. قاعده‌ی «اقرار»

- اگر به امر مجهول یا مبهمی اقرار کند، این اقرار مقبول است، زیرا عنوان اقرار بر آن صادق است و شخص ملزم می‌شود ابهام را بر طرف کند. مثلاً اگر گفت: «این خانه‌ای که در آن ساکن هستم، مال یکی از این دو نفر است»، خانه دیگر ملک او نخواهد بود و وی در صورتی که می‌داند، باید تعیین کند که مالک کیست.
- این ابهام ممکن است در «مقرّ له» باشد مانند مثالی که گذشت و امکان دارد در مورد اقرار باشد، مثلاً بگوید: «من مالی به تو بدهکارم».

. قاعدهی «اقرار»

- . ربك: سيد كاظم حائري، القضاء في الفقه الاسلامي، ص ٧٢٩.
- . ربك: امام خميني، تحرير الوسيلة، ج ٢، ص ٤٩ (كتاب الاقرار)؛ و شيخ محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، ج ٣٥، صص ٢ - ٣.
- . همان؛ و همان، صص ٥ - ٨.

. قاعدهی «اقرار»

- . همان؛ و همان.
- . همان (همان، مسألة ١)؛ و همان.
- . همان، ص ٥٠ (همان، مسألة ٢).
- . همان (همان، مسألة ٣).
- . همان، صص ٥١ - ٥٢ (همان، مسألة ٥، ٦، ٧).

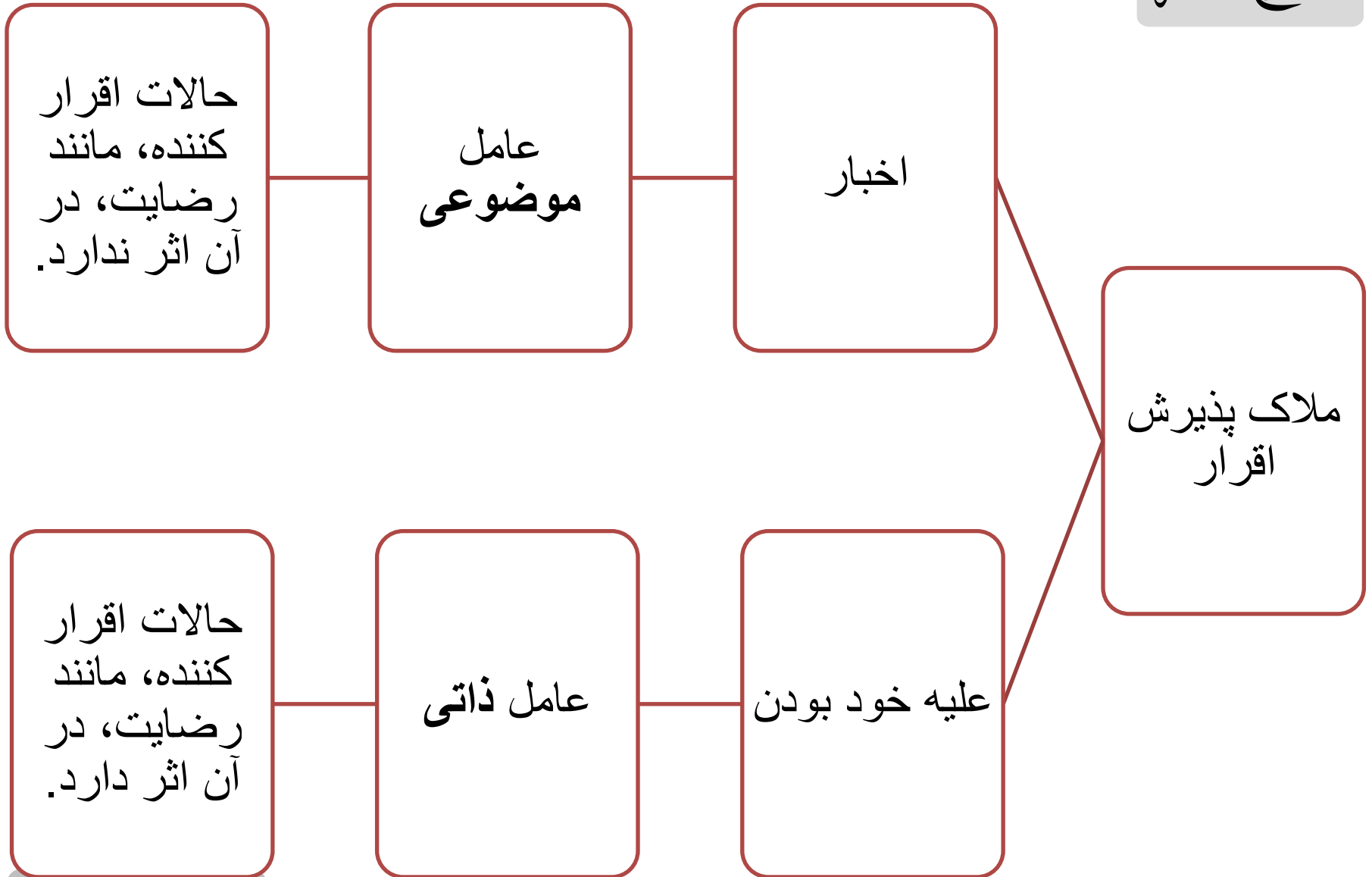
اخبار

عليه خود
بودن

ملاک پذیرش
اقرار

يعتبر في المقر

- مگر این که بگوییم: اقرار مطلق اخبار نیست، بلکه اخبار علیه مُخبر است. پس در «اقرار» این نکته که علیه مُقِر است، لحاظ می‌شود.
- این نکته احتمال دخالت عنصر رضایت را در حجیت اقرار تقویت می‌کند. زیرا عقلاً به این دلیل اقرار او را می‌پذیرند که وی با اراده و رضایت خود خبری علیه خود می‌دهد.
- با این وصف، اگر عنصر «رضایت» منتفی شود، حجیت اقرار در نظر عقلاً مخدوش خواهد شد.



يعتبر في المقر

- به دیگر سخن، عنصر «اخبار» در اقرار یک امر موضوعی و عینی و خارجی است که ارتباطی با حالات اقرار کننده ندارد، مانند هر خبری که عدم رضایت مُخبر در صدق یا کذب آن نقشی ایفا نمی‌کند.

يعتبر في المقر

- در حالی که عنصر «علیه اقرار کننده» یک امر ذاتی و شخصی است که به حال و صفت اقرار کننده مرتبط می‌شود.
- اگر اقرار فقط «اخبار» بود، عدم رضایت اقرار کننده اعتبار آن را مخدوش نمی‌ساخت. ولی چون اقرار «اخبار علیه اقرار کننده» است، اگر اقرار کننده رضایت نداشته باشد و مُکره باشد، این اقرار اعتبار ندارد.

يعتبر في المقر

- البته رضایتی که اینجا مطرح است در مقابل اکراه است، نه قصد افاده‌ی معنا. زیرا همان گونه که قبلاً گفتیم این قصد در اعتبار اقرار لازم نیست.

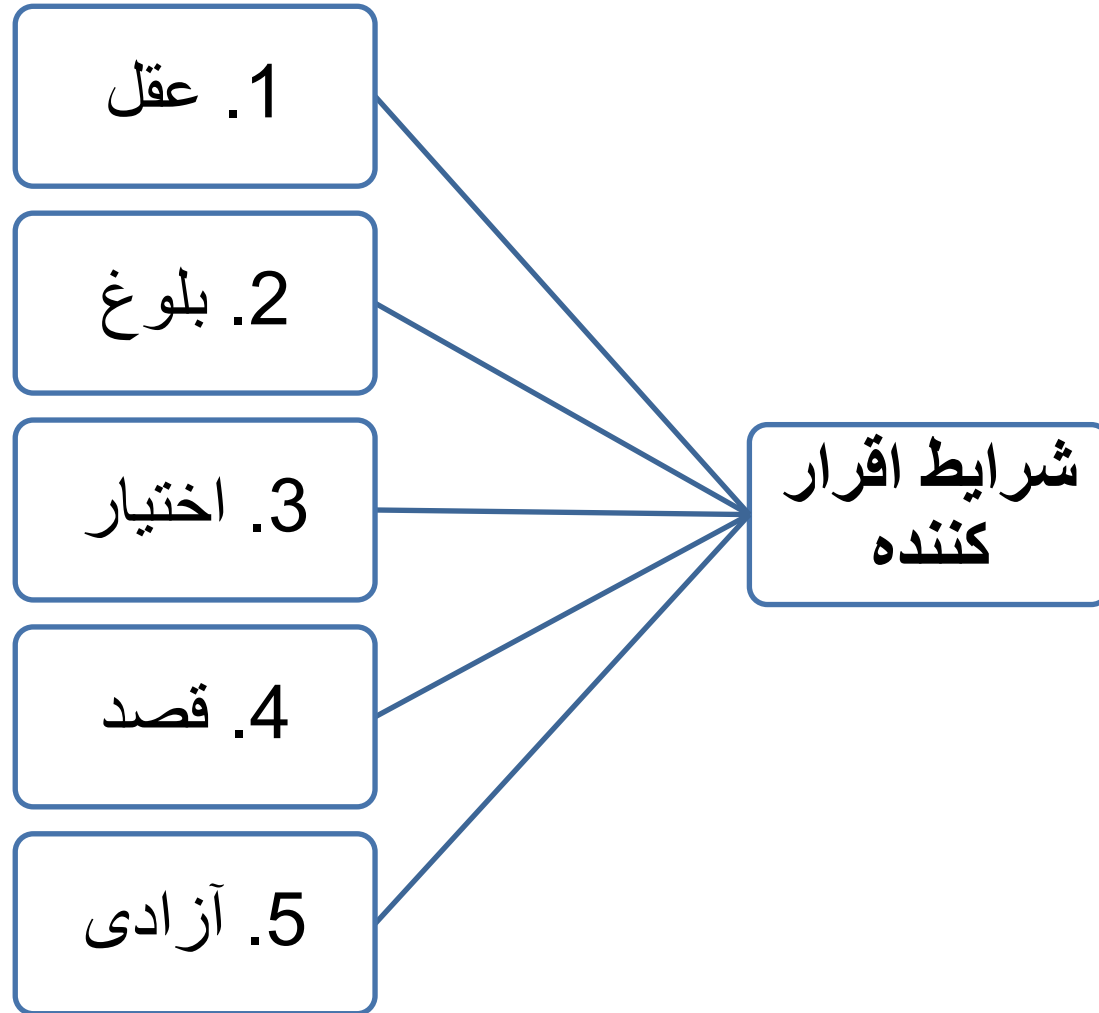
يعتبر في المقر

- از این رو، اگر شخصی بدون اکراه سخنی بگوید که مستلزم اقرار باشد، آن سخن اقرار تلقی می‌شود؛ مثلاً اگر بگوید: «من دین شما را ادا خواهم کرد»، این سخن مستلزم پذیرش دینی نسبت به شخص دیگر است و این امر اقرار خواهد بود، اگرچه او نمی‌خواسته است با این سخن به این مطلب اقرار کند.
- همین طور اگر کسی که متهم به دزدی خاصی است بگوید: «من بعد از این دیگر دزدی نخواهم کرد»، مستلزم اقرار او به این دزدی است.

يعتبر في المقر

- حاصل آن که اقرار مُکره از نظر عقلا باطل است. از این رو، اطلاعات اقرار شامل آن نمی‌شود.
- ولی اگر اقرار مُکره از دید عقلا صحیح بود، حدیث رفع نمی‌توانست دلیلی بر بطلان شرعی آن باشد؛ زیرا حدیث رفع در مقام امتنان صادر شده است و ابطال اقرار هر چند منتهی بر اقرار کننده است، ولی بر خلاف منافع «مقرَّ له» است و رفع چنین چیزی امتنان بر امت نیست.

يعتبر في المقر



يعتبر في المقر

- ٤. قصد
- اقراری اعتبار دارد که اقرار کننده از روی غفلت یا سهو یا شوخی مطلبی را اقرار نکند والا چون قصد نداشته، اقرارش بی اثر خواهد بود.
- ر.ک: امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ٢، ص ٥٢ (کتاب الاقرار، مسألة ٨).
- اگر دیوانه ادواری باشد، در آن دوری که سالم است، حکم افراد سالم را دارد.

يعتبر في المقر

- مراد از بلوغ، رسیدن به سن قانونی است که به اختلاف قوانین متفاوت است و هر کشوری به معیار و محاسبات عقلی سن خاصی را برای بلوغ تعیین می‌کند. در برخی قوانین سن بلوغ به تناسب حقوق افراد در امور مختلف نیز، متفاوت است؛ مثلاً برای انتخابات که نیاز به رشد فکری بیشتری برای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه دارد، یک سن و برای رانندگی، سن دیگر و برای اداره‌ی امور شخصی، سن دیگری قرار داده می‌شود.
- در شریعت برای بلوغ قانونی، علائمی ذکر شده که برخی از آنها به بلوغ طبیعی بر می‌گردد، یعنی بلوغ طبیعی مثل رویدن موی خشن بر عانه به عنوان یکی از علائم بلوغ قانونی در شریعت اسلام به حساب می‌آید. علامت دیگری که مطرح شده، سن است. معیار سن برای کسی است که تا آن زمان، علامت طبیعی در وی ظهور نکرده باشد.
- آنچه مشهور فقها به آن معتقدند و تقریباً مورد تسالم تمام مذاهب اسلامی است، این است که بلوغ در اسلام از انواع گوناگونی برخوردار نیست. اما برخی از فقهای معاصر بر این اعتقادند که بلوغ در اسلام معیار واحدی ندارد. آنها تفاوت روایات بلوغ را که با هم ناسازگارند و قابل جمع نیستند، با همین امر تفسیر می‌کنند. بر اساس چنین تفسیری این روایات با هم تعارض ندارند. در واقع هر روایت بیانگر یک نوع بلوغ است که مربوط به موردی است که در روایت مطرح می‌شود.
- ر.ک: شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، صص ۱۰۳ - ۱۰۴.
- ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۹، صص ۳۶۱ - ۳۶۳ (کتاب الوصایا، باب ۴۴، احادیث ۲، ۳، ۵، ۶، ۷).
- ر.ک: محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهية، صص ۲۰۰ - ۲۰۷.

يعتبر في المقر

- . ر.ك: شيخ محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ص ۱۰۴.
- . ر.ك: محمد فاضل لنكرانی، القواعد الفقهية، ص ۲۰۰.
- . ر.ك: امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۵۲ (كتاب الاقرار، مسألة ۱۱).
- . ر.ك: شيخ محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج ۳۵، ص ۱۰۴.
- . ر.ك: شيخ حر عاملی، وسائل الشيعة، ج ۱۵، صص ۳۶۹ - ۳۷۰ (كتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب (۵۶).
- . ر.ك: شيخ محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج ۳۲، ص ۱۰.
- . ر.ك: امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۵۰ (كتاب الاقرار، مسألة ۲).
- . اصطلاح «موضوعی» در زبان عربی به عنوان معادل «Objective» در لاتین به کار می رود.
- . اصطلاح «ذاتی» در زبان عربی به عنوان معادل «Subjective» در لاتین به کار می رود.
- . ر.ك: امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۵۰ (كتاب الاقرار، مسألة ۲).
- . همان، ج ۲، ص ۵۲ (همان، مسألة ۸).